

تفسیر قرآن مجید

محمد تقی شریعتی مدرس تفسیر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 قُلْ اَعُوْذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (۱) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ (۲) وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ
 اِذَا وَقَبَ (۳) وَمِنْ شَرِّ النَّفَّٰثَاتِ فِی الْعُقَدِ (۴) وَمِنْ
 شَرِّ حَاسِدٍ اِذَا حَسَدَ (۵)

— || فضیلت سوره || —

از رسول اکرم نقل شده که فرمود هر کس این دو سوره (معوذتین) را بخواند مثل این است که جمیع کتبی را که بر پیغمبران فرود آمده خوانده باشد و در حدیثی فرمود بر من آیاتی نازل شده که مانندش نازل نگشته است یعنی (معوذتان) و در حدیث دیگر آن دورا بهتر قرآن یا از بهتر آن خواند. (مجمع البیان).

— || ترجمه || —

۱- بگو (ای پیغمبر) پناه میبرم بیروردگار صبح (یا همه آفریدگان). ۲- از شر هر چه بیافرید. ۳- و از بد شب (یا هر تاریکی) چون در آید و فرا گیرد. ۴- و از زیان دمنندگان در گره‌ها (جادوگران). ۵- و از بدی و زیان حسودان هر گاه اظهار حسد کنند (بدچشم) (۱)

بد نیت بدخواه که بدخواهد یا بد نگرد).

تناسب میان سور - خداوند متعال در سوره تبت (۲) دشمنان پیغمبر را نکوهش و نفرین فرمود پس از آن در سوره اخلاص بذکر توحید پرداخت سپس در معوذتین دستور میفرماید که نه تنها از شر دشمن بلکه از جمیع شرور بخدا پناه ببرد و هرچند طرف خطاب پیغمبر است ولی عموم مکلفان را شامل است و همه باید همواره استعاذه نمایند .

— || تفسیر || —

۱ - قل اعوذ برب الفلق ۲ - من شر ما خلق - لفظ فلق مانند فرق و فتق بمعنی شکافتن است و عرفاً بر سپیده دم گفته میشود باین مناسبت که هنگام طلوع صبح چنین بنظر میرسد که ستون نور چادر قیرگون شب رامیشکافد و سر بر میزند در اینصورت رب الفلق بمعنی فائق الاصباح است (شکافنده صبح) و با مضمون سوره کاملاً متناسب است زیرا استعاذه کشنده از پروردگاری که پایان شب سیاه را سپیده بامداد و روز روشن قرار داده است میخواهد تا ویرا از ظلمات شرور بنور رستگاری رساند و در پناه خویش گیرد و باز بهمین لحاظ شکافتن بصبح صادق فجر هم گفته میشود (والفجر ویال عشر) که مانند فطر بمعنی شکافتن است. و ممکن است فلق را بهمان معنی لغوی (۳) و حقیقیش بگیریم که جمیع مخلوقات را شامل شود زیرا در وجود یافتن و پیدایش همه چیز شکافتن هست کره زمین و جمیع کرات آسمانی با شکافتن از یکدیگر جدا شده اند اولم یرالذین کفروا ان السموات و الارض کانتا رتقا ففتقناهما (۴) و نیز روئیدنیها با شکافتن زمین میروند انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا (۵) و جانوران با شکافتن از رحم یا تخم خارج میشوند حتی در عالم الفاظ و معانی نیز شکافتن هست لفظی از لفظ دیگر مشتق (شکافته) میشود و مفهومی از مفهومی و علمی از علمی میزاید بامام چهارم باقر العلوم بمعنی شکافنده دانشها لقب دادند پس در علوم هم شکافتن هست و اینکه بعضی مفسرین (۶) باستناد اقوال علمای حدیث و تفسیر از قدما گاهی فلق را بمعنی کوهیکه چشمه های آب از آن منفجر و شکافته میشود یا رحم که از فرزند و یا دانه که از روئیدن شکافته میشود گرفته اند همگی ناظر بهمین معنی کلی است که کوه یا رحم یا دانه بعنوان مثال آورده شده این است که در همه آنها لفظ شکافتن قید شده است و بهترین و جامعترین آنها آن معنی است که از ابن عباس نقل کرده اند که او

۲ - از مجمع البیان

۳ - در اینصورت فلق بمعنی مفاوق خواهد بود مثل خلق بمعنی مخلوق .

۴ - یعنی آیا کفار ندانسته اند که آسمانها و زمین پیوسته و بهم بسته بودند و ما آنها را جدا کردیم .

۵ - همانا که ما فرو ریختیم آب را ریختنی پس شکافتیم زمین را شکافتنی پس رویانیدیم

۶ - ابوالفتح رازی .

گفته: «فلق بمعنی خلق است زیرا درخلق معنی شکافتن است و پنداری موجودات از عدم شکافته شده بعرضه وجود میرسند، همچنانکه فطر بمعنی شکافتن است و بر آفرینش و خلق گفته میشود» آری هم در آیات و هم در روایات فطر و فطرت بمعنی خلق و خلقت بکار رفته مثل فاطر السموات والارض یعنی آفریننده آسمانها و زمین یا فطر الخلاق بقدرته یعنی همه مخلوقات را بقدرت خویش آفرید با آنکه در اصل لغت بمعنی شکافتن است اذ السماء انقطرت یعنی هنگامیکه آسمانها و کرات آسمانی شکافته شده ازهم بپاشند. و این معنی هم با مطلب سوره بسیار مناسب است که از شر همه مخلوقات بآفریننده آنها پناه برند. وهم با استعمال قرآن که الفاظ را معمولا در معانی وسیع و مفاهیم کلی و عمومی بکار میبرد سازگار تر است پس معنی دو آیه چنین میشود: (بگو پناه میبرم بیروردگار همه مخلوقات از شر آنچه آفریده است و در اضافه لفظ شر به «ما» نکته ایست لطیف که عبده مفسر سخن شناس عرب بآن توجه داده است و آن نکته این است که پروردگار با این تعبیر فهمانده است که هر شری از مخلوقی صادر و ناشی شود منتسب و مرتبط بخود آن مخلوق است و گر نه در اساس خلقت شری وجود ندارد زیرا آفرینش فعل خداست و از خدا جز خیر صادر نمیشود این است که من شر ماخلق فرمود نه من شر خلقه با اینکه تعبیر دوم مختصرتر است و همان معنی را میرساند.

۳ - ومن شر غاسق اذا وقب - معنی اصلی غسق سیلان است که غساق (آشامیدنی دوزخیان) از همین ماده است و هر هجوم آورنده بیدی و زیان را غاسق مینامند و بهمین مناسبت بر شب که بدیها و ضررها بیشتر از روز در آن واقع میشود و بر هر تاریکی اطلاق میگردد و معنی و قوب داخل شدن و در آمدن است ولی یکنوع در آمدنیکه هیچ چیز را ترك نکند در هر زاویه در آید و بر همه مرور کند مانند سیلی عظیم که بر مکانی مسلط شود یا مفتشی که منزلی را تفتیش کند بنا بر این معنی آیه چنین خواهد بود (بخدا پناه میبرم از شر هر هجوم کننده زیان آور و از شر شب و هر تاریکی که همهجا را فرا گیرد) همچنانکه در ظلمت شب درندگان از کمینگاه خود و حشرات موذی از لانهها و سوراخهایشان بیرون میآیند و راهزنان و دزدان بهتر و بیشتر بسرقت دست میزنند و بدخواهان و تبهکاران شدیدتر بازار دیگران و فساد کاری میپردازند و امراض شدت می یابد و بیماران ناراحت تر میشوند و خلاصه در شب بدیهای بسیار و شرور فراوان بخصوص برای بیابان نشینان که مخاطبین قرآن بیشتر از آنها بودند بار می آید و از اینجهت عرب میگوید اللیل اخفی للویل (۷) همچنین است دیگر تاریکیهای تاریکی فساد عقیده و تباهی اعمال و اخلاق وقتی همهجا را فرا گرفت بدانسان که بشر قرن ما گرفتار است باید بخدا پناه برد و از او استمداد جست.

۴ - ومن شر النفاثات فی العقد - لفظ نفث بمعنی دمیدن خفیف یا با اندکی آب دهان

است (۸) و عقد جمع عقده بمعنی گره است و نفاثات فی العقد یعنی زنجهای دمنده در گرهها و مقصود جادو گراند که آنان رشته‌ای بدست گرفته اورادی میخوانند سپس در آنها دمیده میگشایند جمعی مفسرین شان نزولی برای دو سوره معوذتین نقل کرده اند که شاید منشأش همین آیه و همین تعبیر باشد و خلاصه اش این است که لبید بن اعصم یهودی یاد خترانش پیغمبر را جادو کرده و بر رشته ای یازده گره زدند و در چاهی بنهان کردند و پیغمبر بیمار و پریشان حال گشت تا بوسیله فرشتگان از قضیه آگاه شد فرستاد رشته را آوردند و این دو سوره نازل شد آنحضرت با دستور جبرئیل آیات یازده گانه آنها را بر آن گرهها فرو خواند و با هر آیه ای گرهی گشوده گشت وقتی همه گسسته شد آن بزرگوار بهبودی یافت و شگفت تر آنکه بعضی این واقعه را قویترین برهان حقانیت پیغمبر و قرآن گرفته اند ولی ابوالفتوح و عبده و بعضی دیگر آنها را مردود دانسته و بخود قرآن استدلال کرده اند که در مقام مذمت و طعن بر کفار از آنها نقل فرموده است که در باره پیغمبر گفته اند ان تبعون الا رجلا مسحورا -- یعنی شما مسلمین جز مردی جادو شده را پیروی نمیکنید و سزاوار نیست که مسلمانها نیز مسحور بودن آنسور را تصدیق کنند مخصوصا که قرآن میگوید: ولا یفلح الساحر حیث اتی یعنی جادوگر بفلاح نمیرسد و پیروز نمیشود هر جا بیاید باری ما چون این شان نزول را نپسندیدیم و بویژه مطالبی که در باره پیغمبر گفته شده است توهین بمقام شامخ آنوجود مقدس میدانیم آنها نیاوردیم اینک میپردازیم بمعنائی که ممکن است برای آیه نمود.

۱ - میبیدی در تفسیر کشف الاسرار میگوید: «گفته اند مراد از نفاثات فی العقد زنجهای هستند که عقل مردان را بدوستی و عشق خود میربایند ابوتمام گفته السالبات الفتی عزیمته بالسحر و النفاثات فی عقده» (۹)

شیخ طبرسی همین معنی را روشتر و بهتر در مجمع البیان باین عبارت آورده است: «ابومسلم گفته مقصود از نفاثات زنجایی هستند که افکار مردان را ربوده آنان را برای و خواست خود باز میگردانند و چون از عزم و تصمیم بعقد (عقد القلب) تعبیر میشود (جمعش عقد) بنا بر این فسخ عزیمت و گسستن تصمیم نقت نامیده شده است».

آری اگر زیان زنان جادوگر باشخاص خاص آنها در بعضی اوقات و برخی نواحی میرسد مفسده زنانیکه با زیبایی و خود آرائی و فنون دلربائی خود مردان را مسحور و مفتون خویش میسازند همگانی و همجائی است خداوند در قرآن کریم نیرنگ شیطان را ضعیف (۱۰) و مکر

۸ - این معنی از عبده است ولی بعضی نفت را دمیدن بدون آب دهان و نقل را دمیدن با آب دهان دانسته اند .

۹ - زنانیکه با جا دو از جوانمرد سلب تصمیم میکنند و دمنندگان در گرهها هستند .

۱۰ - ان کیدا الشیطان کان ضعیفا آیه ۷۸ سوره نساء

زنان را عظیم (۱۱) خوانده است از بزرگترین عوامل فساد در عصر حاضر زنهایی هستند که منشأ اینهمه فحشاء و منکرات و جنایات شده مردان را از اندیشه‌های اصلاحی و افکار بزرگ و همتهای بلند و تصمیمات نیک و نیات پاک و کارهای مهم باز داشته بمنجلاب فساد میکشاند و عاطل و باطل و بدبخت و بیچاره میسازند و باید از شرشان بخدا پناه برد تنها زنهای باصلاح فساد نیستند که موجب شر و فسادند بلکه بسیاری از زنان نجیب نیز شوهرهای خود را بر اثر همچشمیها و جاه‌طلبیها و تجمل‌دوستیها بهزاران خیانت و جنایت و امیدارند تا از راه رشوه‌خواری در ادارات و کمفروشی و تقلب در جنس و احتکار و ربا در کسب و تجارت و پشت‌پازدن بهمه فضایل خانمها را راضی سازند بیجهت پیغمبر نقرمود «زنی شایسته برای مرد بهتر است از دنیا و آنچه در آنست» سعدی میگوید:

زن نیک فرمانبر پارسا کند مرد درویش را پادشا

۲- عبده میگوید: «ما میدانیم که عقد و عقدۀ همان گره زدن و گره در نخعی یا ریسمانی است و بهر چیزی گفته شده و میشود که ابجد رابطه‌ای کند یا آن را استوار سازد مانند اینکه خداوند رابطه شرعی میان زن و شوهر را عقدۀ النکاح نامیده است یا ایجاب و قبول در معامله را عقد بیع مینامند و ما عقدۀ میگوئیم (۱۲) و لفظ نفاثه مانند علامه است که بر زن و مرد هر دو گفته میشود (تاء برای مبالغه است نه برای تأنیث) و مقصود از نفاثات فی العقد سخن چینی هستند که روابط دوستی و برادری میان مردم را برهم میزنند و رشته الفت و مودت آنها را میگلند اما سر اینکه از ساعیان و خبرکشان در اینجا بنفاثات فی العقد (۱۳) تعبیر شده این است که خداوند خواسته آنان را بجادوگران شعبده باز تشبیه فرماید که وقتی میخواهند در نظر عوام چنین وانمود کنند که میان زن و شوهر را بهم میزنند رشته‌ای را که بر آن گره زده‌اند بدست گرفته در آن میدمند سپس گره را میگشایند و سخن چینی از اینجهت که با وسائل پنهانی دوستیها را بدشمنی تبدیل میکند تقریباً نوعی جادویی شمرده میشود این است که در باره آنها لفظی بکار رفته که از لحاظ معنی ظاهری و متعارفی مخصوص جادوگران است و در عین حال اطلاقی بر سخن چینیان از حیث معنی واقعی و حقیقی هم درست است و این معنی باسیاق مطلب و با آیات قبل و بعد آن نیز سازگار است زیرا در آیه قبل از شب بسیار تاریک (غاسق) یاد شده و سخن چینی کارش تاریک کردن است و روابط را تیره و تار میسازد و دلهای دوستان را نسبت بیکدیگر سیاه و تاریک میکند و آیه بعد مربوط به حسد و حسود است و نام و حسود با کسانی دشمنی میورزند و در زیان و آزارشان میکوشند که سابقه عداوتی با آنها ندارند، بعلاوه که موجب

۱۱- ان کید کن عظیم آیه ۲۸ سوره یوسف .

۱۲- یعنی مصریها در گفتگوهاشان بجای عقد عقدۀ میگویند .

۱۳- در سوره ن والقلم سخن چین را مشاء بنمیع یعنی بسیار کوشا و دوندۀ سخن چینی خوانده «در این سوره نفاثات فی العقد عبده علت این تعبیر را توضیح میدهد» .

نمایی در اغلب اشخاص و اکثر اوقات همان حسد است.

۳ - ما دیدیم که طبق تصریح بزرگان علماء تفسیر عقد را بدو معنی میتوانیم بگیریم:
 ۱ - عزمها و تصمیمات ۲ - روابط و آنچه موجب ارتباط شود و نیز دانستیم که نفاذات را میتوانیم بر مرد و زن اطلاق کنیم (خواه صفت نفوس و خواه از قبیل علامه باشد) در اینصورت خواهیم توانست در فرض اول (عقد بمعنی تصمیمات باشد) النفاذات فی العقد را علاوه بر زنهاییکه مردان را از تصمیم بکارهای مفید و عاقلانه باز میدارند بر همه مردان و زنان و بر افراد و جمعیتهاییکه چنین عملی انجام میدهند اطلاق کنیم. و در فرض دوم (عقد بمعنی روابط باشد) بر هر فرد و جمعیتی که روابط وحدت مردمیرا بهم بزنند خواه بوسیله سخن چینی و خواه بهر اقدام و عمل دیگر حمل نمائیم.

خلاصه مطلب این شد که لفظ النفاذات فی العقد علاوه بر معنی معمول و مشهورش که جادوگران است سه معنی دیگر نیز میتوان برایش قائل شد. ن

۱ - زنانیکه با خود آرائی و دلربائی خود مردان را می ربایند و آنها را از عزمهای آهنین و تصمیمات استوار برای کارهای شایسته و سودمند بازداشته تابع هوسها و امیال خویش میسازند و فساد و فحشاء میکشند.

۲ - سخن چینی که روابط دوستی مردم را گسسته دلهایشان را نسبت بیکدیگر سیاه و تیره میسازند.

۳ - عموم افراد دستهاییکه بوسائل مختلف افراد را از تصمیم بکارهای سودمند باز میدارند و در میان جوامع با ایجاد نفاق می پردازند و روابط مردم را از هم میگسند که از شر آنها باید بخدا پناه برد.

این است نمونه کوچک و اندکی از عمق مفاهیم و معانی کلمات قرآن. آری الفاظ و عبارات این کتاب عجیب آسمانی همچنانکه غالباً معانی دارد که بمقتضای بلاغت برای مردمیکه در عصر نزول بوده اند مخصوصاً ملت امی و درس ناخوانده عرب قابل درک و سودمند است در عین حال مشتمل بر معانی عمیق و وسیع و عالی دیگری است که بشر قرنهای بعد باید آن را دریابند و استفاده کنند.

۵ - و من شر حاسد اذا حسد یعنی و از شر حسود آنگاه که حسدش را کار زند و اظهار کند.

حسد این است که کسی نتواند دیگری را در نعمتی و سعادت ببیند و همواره در آرزوی زوال آن نعمت و سعادت او باشد کسیکه دارای این بیماری روانی است اگر بر خود مسلط بود و کاری بزیان محسود انجام نداد ضرری ندارد جز آنکه خود رنج میبرد و رنجور میشود این است که استعاذه را مقید فرمود بهنگامیکه اظهار حسد نماید ولی اگر این بیماری دارنده اش را بعمل

ماهرتر و در نیرنگ و حيله استادتر و در فراهم ساختن موجبات و وسائل آزار و زیان طرف زیانکارتر است و بیچاره بیگناهی که مورد حسد است اغلب نمیتواند بفهمد که چنین دشمن پشت کار داری دارد که بیجهت شب و روز بر زیان او میکوشد و میجوشد و از پای نمی‌نشیند مگر خود از پای در آید و یا طرف حسد بمیرد چنانکه امیرالمومنین میفرماید: **الحسداء عیاء لایزول الا بهلك الحاسد او بموت المحسود (۱)** و اگر قادر بهیچ کاری نباشد چنان شعله سوزاننده‌ای از روح جهنمی خود از دریچه چشم ناپاکش بجان و یا مال محسود میافکند که بسیار خطرناک است و تاثیرات زیان‌آور همین چشم‌بدها از مردمی خبیث‌النفس تیره‌روان است که چشم‌زخم یا شورچشمی نامیده میشود بیچاره محسود بر فرض که از وجود چنین دشمن خطرناکی آگاه شد راهی برای دفع ضرر و خطر او ندارد جز آنکه بخدا پناه برد و تنها ذات مقدس اوست که بجلوگیری از این خطر یا هر خطر و ضرر دیگری تواناست .

نتیجه: باید توجه داشت که آدمیزاد همواره در معرض شرور و بلیات است و بهرچیز جز خدا امید ببندد نه تنها فایده ای نمی‌برد بلکه غالباً از ناحیه همان مورد امیدش آسیب می‌بیند و استعاضه یا هر دعای دیگر جای کار و کوشش و تهیه اسباب را نمی‌گیرد و دعاکننده نباید انجام وظیفه و پرداختن باسباب و وسائل را رها کند و ازیاد ببرد و پیغمبر اکرم بهترین مقتدی و زندگانش نیکوترین سرمشق باید باشد خداوند ما توفیق عنایت فرما تاراه راست رابشناسیم و بر آن برویم بمنک و کرمک

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی